

نارسایی‌های رسیدگی قضایی به دعاوی نقض حق مخاطب در فضای مجازی در ایران: مطالعه تطبیقی^۱

محسن صادقی^۲

تاریخ ارسال: ۱۴۰۱/۰۳/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۰۶

چکیده

فضای مجازی در کنار مزایای غیرقابل انکار خود برای مخاطبین، سرشار از چالش‌های حقوقی و غیرحقوقی نیز هست؛ نحوی که از آن، به عنوان «فرصت و تهدید» یاد می‌کنند. یکی از این چالش‌های حقوقی، نقض حقوق مخاطبین رسانه‌ها در فضای مجازی است. این چالش حقوقی به مرحله نقض حق محدود نمی‌شود و در مرحله احقاق حق نیز مشاهده می‌شود به گونه‌ای که زیان‌دیده در راه احقاق حق، با نارسایی‌های متعددی روبه‌روست. بخشی از این نارسایی‌ها به اقتضائات فنی خاص فضای مجازی و بخش دیگر به نارسایی‌های حقوقی موجود در رسیدگی قضایی به دعوی باز می‌گردد. به دلیل آسیب‌شناسی ناکافی این موضوع در ادبیات حقوقی کشورمان و وجود دعاوی متعدد در این زمینه در دستگاه قضایی ایران، مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و تطبیقی، درصدد پاسخگویی به این سؤال است که نارسایی‌های قضایی تا چه حد در افزایش نقض حق مخاطب رسانه در فضای مجازی مؤثر است و این نارسایی‌ها در کشورمان، بیشتر ناشی از چه عواملی است؟ فرضیه قابل اثبات نیز آن است که این دسته نارسایی، ضمن داشتن سهم قابل توجهی در افزایش نقض حقوق مخاطب، بیشتر نشأت گرفته از نارسایی قوانین و اشکالات ساختاری دستگاه قضا هستند. مقاله پیش رو در دو بخش (بخش نخست، اهم نارسایی‌های ماهوی و بخش دوم، اهم نارسایی‌های شکلی قضایی در رسیدگی به دعاوی مورد نظر) ارائه می‌شود و در پایان نیز راهکارهای مشخص و کاربردی به قانونگذار و دستگاه قضا عرضه می‌کند.

واژه‌های کلیدی

حقوق ایران، حقوق مخاطب، رسانه‌های دیجیتال، رسیدگی قضایی، فضای مجازی، قوانین.

۱. این مقاله براساس نظر گروه دبیران و سردبیر فصلنامه، پژوهشی است.

۲. دانشیار گروه حقوق خصوصی و اسلامی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
(نویسنده مسئول).

sadeghilaw@ut.ac.ir

مقدمه

حقوق مخاطب به عنوان یکی از شاخه‌های حقوق رسانه روزبه‌روز بااهمیت‌تر می‌شود و گسترش فضای مجازی نیز بر اهمیت آن افزوده است. برای حقوق مخاطب در فضای مجازی، می‌توان این تعریف را پیشنهاد داد: «حق‌ها و امتیازاتی که قانون به بینندگان، شنوندگان و خوانندگان کانال‌های رسانه‌ای و یا هر محتوی و نمایشی در بستر فناوری اطلاعات و ارتباطات اعطا می‌کند». این حقوق، گاه ناظر به حقوق مخاطبین عام است و گاه مربوط به مخاطبین خاص؛ یعنی مخاطبین آسیب‌پذیرتر نظیر کودکان است. ازجمله مهمترین حقوق مخاطب در فضای مجازی، عبارت‌اند از: ۱- حق حفظ اطلاعات و داده‌ها ۲- حق امنیت مبادلات مالی ۳- حق مؤلف یا حق مالکیت آثار ادبی و هنری ۴- حق احترام به حقوق انسانی ۵- حق حفظ حریم خصوصی ۶- حق دسترسی به اطلاعات صحیح و منع نشر اکاذیب ۷- حق آزادی عقیده ۸- حق مخاطب بر تبلیغات مجاز رسانه‌ای. درست است که این حقوق در محیط فیزیکی نیز وجود دارد؛ ولی ویژگی‌های خاص محیط مجازی مثل امکان دسترسی میلیاردها نفر در سراسر جهان بدان و نداشتن مرزهای سرزمینی و محدود بودن به قلمرو مکانی و زمانی باعث ظهور ابعاد یا چالش‌های خاصی در اجرای این حقوق شده است. از این روست که برخی نویسندگان (یوسف و حسینی: ۱۳۹۵، ۲۶) معتقدند که واژگان مخاطب و رسانه، واژگانی ظاهراً ساده هستند، ولی گسترش فضای مجازی و پیدایش شکل‌های نوینی از رسانه‌ها باعث دگرگونی و پیچیده‌تر و متنوع‌تر شدن این مفاهیم شده است. در این مقاله درصدد آن نیستیم که به جزئیات و چالش‌های محتوایی این حقوق بپردازیم؛ بلکه گستره نوشتار را بر این مدار استوار ساخته‌ایم که در صورت نقض شدن یکی از حقوق مزبور و طرح دعوای زیان‌دیده در محاکم دادگستری ایران، با چه نارسایی‌های قضایی روبه‌رو هستیم و برای حل این نارسایی‌ها چه باید کرد؟

پیشینه تحقیق

در ادبیات حقوق رسانه، شاهد نوشته‌هایی در زمینه حقوق مخاطبین هستیم نظیر مقاله «قواعد فقهی حقوق مخاطب در تبلیغات رسانه» نوشته مهدی، یوسف

نارسایی‌های رسیدگی قضایی به دعاوی نقض حق مخاطب در فضای مجازی در ایران

و سید علیرضا حسینی در فصلنامه معارف فقه علوی و مقاله آقای عیسی زارعی با عنوان «حقوق مخاطب در برابر رسانه‌های جمعی در ایران، انگلیس و آمریکا» در فصلنامه نقد کتاب و... ولی این مقاله‌ها به فضای مجازی نپرداخته و به مقوله دعاوی قضایی توجّه نکرده‌اند. به دلیل آسیب‌شناسی ناکافی این موضوع در ادبیات حقوقی کشورمان و ضرورت رفع نسبی این خلأ تحقیقاتی به خصوص با عنایت به دعاوی متعدّد در این زمینه در دستگاه قضایی ایران، صورت گرفته و مقاله حاضر بر این اساس تهیه شده است که از این حیث دارای نوآوری است.

روش تحقیق

روش استفاده شده در این تحقیق، روش توصیفی و تحلیلی و تطبیقی است و در کنار بهره‌گیری از منابع فارسی و انگلیسی و فرانسوی، سعی شد تا با انجام تحقیق میدانی در قالب مصاحبه با برخی قضات محترم دادگستری ایران و ذکر چندین پرونده داخلی و خارجی، مباحث کاربردی و مبتنی بر واقعیات موجود باشد. همچنین در خلال مباحث سعی شده است تا متناسب با موضوع بحث اشاراتی تطبیقی به برخی قوانین و آرای قضایی چند کشور مثل ایالات متحده آمریکا و فرانسه صورت گیرد تا وضع رویه قضایی ایران بهتر مشخص شود. در مورد آرای قضایی مورد استناد در این مقاله ذکر این توضیح خالی از فایده نیست که در مورد پرونده‌های خارجی به واسطه درج تمام مشخصات پرونده در سایت، امکان ذکر دقیق اصحاب دعوی و شماره پرونده وجود داشت که صورت گرفته است. ولی در خصوص پرونده‌های داخلی بر اساس محدودیت‌های موجود از جمله عدم انتشار بسیاری از آرا، امکان درج مشخصات جزئی پرونده وجود نداشت؛ لذا از وکلا و قضات محترمی که آرای مربوطه را جهت تکمیل این پژوهش، در اختیار اینجانب قرار دادند، سپاسگزاری می‌شود.

سؤال، فرضیه و نقشه مقاله

این نوشتار درصدد پاسخگویی به این سؤال است که نارسایی‌های قضایی تا چه حد در افزایش نقض حق مخاطب رسانه در فضای مجازی مؤثر است و این نارسایی‌ها در کشورمان، بیشتر ناشی از چه عواملی است؟ فرضیه قابل اثبات نیز

آن است که این دسته نارسایی‌ها، ضمن داشتن سهم قابل‌توجهی در افزایش نقض حقوق مخاطب، بیشتر نشأت‌گرفته از نارسایی قوانین و اشکالات ساختاری دستگاه قضا هستند. از آنجاکه این نارسایی‌ها متعدّد بوده و در یک تقسیم‌بندی علمی می‌توان آن‌ها را به دو دسته ماهوی و شکلی تقسیم کرد، مقاله پیش رو در دو بخش کلی ارائه می‌شود: در بخش نخست، اهمّ نارسایی‌های ماهوی و در بخش دوم، اهمّ نارسایی‌های شکلی قضایی در رسیدگی به دعاوی مورد نظر تبیین شده است. در پایان نیز راهکارهای مشخص و کاربردی به قانونگذار و دستگاه قضا عرضه می‌کند.

گستره مقاله

پیش از ورود به محتوای مقاله، ذکر چند نکته در خصوص قلمرو این نوشتار، ضروری است: نخست آنکه گستره این پژوهش ناظر به مرحله ایجاد یا اجرای حقوق مخاطب در فضای مجازی نیست؛ بلکه محدود به مرحله‌ی پیش از نقض حق مخاطب و اقامه دعاوی زیان‌دیده در مراجع قضایی ایران است. دوم اینکه بخشی از نارسایی‌های رسیدگی به دعاوی نقض حقوق مخاطب در فضای مجازی، به اقتضائات فنی خاص این محیط باز می‌گردد که موضوع این تحقیق نیست و تنها به نارسایی‌هایی پرداخته می‌شود که به طور مستقیم یا غیرمستقیم دارای جنبه حقوقی است. سوم اینکه نارسایی‌های رسیدگی قضایی به این دسته دعاوی گاه ناشی از نارسایی قانون است که دادگاه ملزم به اجرا کردن قانون نارساست و گاه ناشی از ساختار قضایی و یا تفسیر ناکارآمد قضات از قوانین است که در این مقاله به هر دو نارسایی مزبور می‌پردازیم؛ زیرا زیان‌دیده در فرایند رسیدگی قضایی به دعاوی نقض حقوق خود در فضای مجازی، از هر دو نارسایی تأثیر می‌پذیرد.

بخش نخست: اهم نارسایی‌های ماهوی رسیدگی قضایی به دعاوی نقض حق

مخاطب در فضای مجازی در ایران

منظور از نارسایی ماهوی، نارسایی‌هایی است که مربوط به ماهیت دعاوی نقض حقوق مخاطب در فضای مجازی است. مهم‌ترین این نارسایی‌ها عبارتند از:

الف) نارسایی‌های ناظر به مسئولین جدید نقض حقوق مخاطب در فضای مجازی

یکی از آثار فضای مجازی بر حقوق مخاطب رسانه‌ای، پیدایش اشخاص جدیدی است که در برابر مخاطبان دارای مسئولیت حقوقی هستند. به عبارت دیگر، محیط مجازی در کنار مسئول شناختن اشخاص مطرح در محیط فیزیکی، اشخاص جدید را به دایره دارندگان مسئولیت قانونی در برابر مخاطب افزوده است که از مهم‌ترین آن‌ها، ارائه دهنندگان خدمات اینترنتی (Internet Services Providers (ISPs) یا رساها هستند. این اشخاص شامل هر شخص حقیقی یا حقوقی است که برای کاربران امکان برقراری ارتباط رایانه‌ای را فراهم ساخته یا شامل هر شخصی است که داده‌های رایانه‌ای کاربران را پردازش یا ذخیره می‌کند. علت ارتباط بحث ارائه‌دهندگان خدمات اینترنتی با مقوله حقوق مخاطب در فضای مجازی آن است که گاه این ارائه‌دهندگان، به طور مستقیم یا غیرمستقیم در نقض حقوق مخاطبین رسانه‌های مجازی دخیل می‌شوند. برای نمونه، زمینه‌ی دسترسی غیرمجاز برخی کاربران را به اطلاعات شخصی دیگران فراهم یا بارگذاری محتوای مجرمانه یا مستهجن و مضر به حال مخاطب را برای ناقضین حق تسهیل می‌کنند.

به واسطه اثر حقوقی غیرقابل انکار این اشخاص در فضای مجازی، برخی کشورها مانند ایالات متحده آمریکا و فرانسه، هم در قالب مقررات خاص و هم از طریق رویه قضایی خود، به ابعاد مختلف حقوق و تکالیف این اشخاص پرداختند (229-Amadei, 2002, pp.189). افزودن دایره اشخاص مسئول، چند مزیت حقوقی داشته است: نخست اینکه از مخاطبین در محیط اینترنت حمایت بیشتری کرده باشند و در مواردی که نقض‌کننده حق مخاطب، قابل شناسایی نبوده یا معسر باشد، صاحب حق بتواند مسئولیت را بر ارائه‌دهنده خدمات اینترنتی بار کند. دوم اینکه این اشخاص، خود را بیش از پیش مقید به رعایت حقوق مخاطب از جمله حقوق مؤلف کنند؛ زیرا گاه این اشخاص خود مستقیماً به تکثیر غیرمجاز اثر یا

۱- سازندگان و طراحان وب سایتها از دیگر اشخاصی هستند که به واسطه پیدایش و گسترش محیط دیجیتال، می‌توان در مواردی آن‌ها را در برابر صاحبان حق مسئول دانست. با این حال در این مقاله برای جلوگیری از اطاله کلام، از پرداختن به این دسته خودداری شده و موارد غالب یعنی ارائه‌دهندگان خدمات اینترنتی مورد بحث قرار گرفته‌اند. برای مطالعه بیشتر در مورد مسئولیت سازندگان وب سایتها، رک: (صادقی و شکیب منش، ۱۳۸۶، صص ۱۰۰ و ۱۰۱).

نارسایی‌های رسیدگی قضایی به دعاوی نقض حق مخاطب در فضای مجازی در ایران

بهره‌برداری تجاری غیرمجاز دیگر مبادرت می‌ورزیدند و گاه نقض حق را برای کاربران تسهیل می‌کردند. (انصاری: ۱۳۸۲، صص ۱۱ و ۱۰)

در ایران، قانون جامع و خاصی در مورد ارائه‌دهندگان خدمات اینترنتی و مسئولیت آن‌ها در برابر مخاطب وجود ندارد. البته شورای عالی انقلاب فرهنگی کشور در سال ۱۳۸۰ آیین‌نامه‌ای را با عنوان «آئین‌نامه واحدهای ارائه‌کننده خدمات اطلاع‌رسانی و اینترنت» وضع نمود و در قسمت ۲ بند ۳ ماده ۵ خود مقرر داشت: «مسئولیت رعایت قوانین مالکیت فکری و حق تألیف و تصنیف به عهده ارائه‌کننده اطلاعات در شبکه می‌باشد.» همچنین در بندهای ۱۵ و ۱۶ ماده ۶ آیین‌نامه مذکور، تولید و عرضه فعالیت‌های تجاری و مالی غیرمجاز به مخاطب از طرف ارائه‌دهندگان خدمات اینترنتی منع شده است. با این حال، این متن قانونی از آنجاکه در قالب آیین‌نامه تنظیم شده است، بسیاری از احکام ماهوی مانند نوع، میزان و مبنای مسئولیت را بیان نکرده است و قانون تجارت الکترونیکی ایران مصوب ۱۳۸۲ و قانون جرائم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸ نیز گامی برای رفع این ابهامات و خلاها برنداشته و این معضل، باعث شده است تا مخاطب اعم از اینکه صاحب یک اثر ادبی و هنری و یک محتوی باشد یا مخاطب صرف رسانه‌ای باشد، در مواردی که مدعی ورود زیان به خود باشد و بخواهد دعوای قضایی مطرح کند با نارسایی‌های ماهوی زیر روبه رو باشد، با توجه به عدم صراحت قانون تجارت الکترونیکی، قانون جرائم رایانه‌ای و آئین‌نامه واحدهای ارائه‌کننده خدمات اطلاع‌رسانی و اینترنت به مسئولیت کیفری و مدنی ارائه‌دهندگان خدمات اینترنتی، برخی مراجع قضایی ایران از صدور رأی بر مسئولیت مدنی و کیفری این ارائه‌دهندگان خودداری می‌کنند. برای نمونه می‌توان به دو پرونده اشاره کرد:

در پرونده نخست، آقای ر. ش شکوائیه‌ای به اتهام معاونت ارائه‌دهندگان خدمات اینترنتی علیه شرکت م. ن مطرح کرد و بازپرس دادسرای تهران قرار منع تعقیب صادر کرد. با این استدلال که «با عنایت به عدم صراحت قوانین و آیین‌نامه‌های حوزه فضای مجازی بر مسئولیت کیفری ارائه‌دهندگان خدمات اینترنتی، شکوائیه شاکی که مدعی تحمّل زیان به عنوان مخاطب رسانه دیجیتال بوده است، منتهی به قرار منع تعقیب می‌شود؛ چراکه در مواقع تردید، باید اصل را بر تفسیر مضیق

نارسایی‌های رسیدگی قضایی به دعاوی نقض حق مخاطب در فضای مجازی در ایران

قوانین کیفری و تفسیر به نفع متهم گذاشت. خصوصاً اینکه استدلال وکیل شاکی مبنی بر عموم و اطلاق مواد قانون تجارت الکترونیکی و قانون جرائم رایانه‌ای بر ارائه دهندگان خدمات اینترنتی با اصول مسلم حقوق کیفری در تعارض بوده و قابل پذیرش نیست.»

در پرونده دوم، آقای ر. ش که از طریق کیفری نتوانسته بود احقاق حق کند، اقدام به طرح دعوی جبران خسارت در دادگاه حقوقی کرد و شعبه ۱۲ دادگاه عمومی حقوقی تهران نیز در دادنامه اصداری مورخه ۱۳۹۵/۶/۲۴، قرار رد دعوی صادر کرد. با این استدلال که «چون در آیین‌نامه واحدهای ارائه‌کننده خدمات اطلاع‌رسانی و اینترنت، صرفاً صحبت از مسئولیت این واحدها شده و تصریحی به مسئولیت حقوقی نشده است؛ لذا در مواقع تردید، اصل بر عدم مسئولیت حقوقی است مگر قانونگذار تصریح کرده باشد که چنین تصریحی دیده نمی‌شود و به استناد اصل نفی اکثر، باید به قدر متیقن و حدّ اقل مسئولیت یعنی مسئولیت صنفی این واحدها اکتفا کرد. بنابراین دعوی خواهان مبنی بر مسئولیت مدنی ارائه‌دهنده خدمات اینترنتی ناشی از نقض حقوق مخاطبین در فضای مجازی و الزام وی به جبران خسارت، فاقد محمل قانونی است.»

ب) نارسایی‌های ناظر به مبنای مسئولیت مدنی ناشی از نقض حقوق مخاطب در فضای مجازی:

مخاطب رسانه مجازی حتی اگر در دعوی جبران خسارت، با قضاتی روبه‌رو شود که قائل به مسئولیت مدنی برای رسانه‌ها و یا مسئولیت مدنی رساها باشد، به واسطه سکوت قوانین ایران و رویکرد رویه قضایی جاری در خصوص مبنای مسئولیت مدنی، دچار مشکل می‌شود. توضیح اینکه در دعوی مسئولیت مدنی، ما با چند مبنا روبه‌رو هستیم: گاه مبنا، مسئولیت مبتنی بر تقصیر (Negligence) است. بدین معنا که اصل بر عدم تقصیر رسانه است و مخاطب باید برای پیروزی در دعوی مسئولیت مدنی، تقصیر خوانده را اثبات کند؛ وگرنه محکوم به بی‌حقی می‌شود. گاه مبنا، فرض تقصیر و یا اندکی شدیدتر از آن، یعنی مبنای مسئولیت محض (strict liability) است که از حیث بار اثبات، شاهد فرایندی کاملاً متفاوت

نارسایی‌های رسیدگی قضایی به دعاوی نقض حق مخاطب در فضای مجازی در ایران

با مبنای اوّل هستیم. یعنی رسانه و یا رسا به عنوان خواننده دعوی باید اثبات کند که کارهای خود را مطابق اصول استاندارد و حرفه‌ای انجام داده است؛ وگرنه ملزم به جبران خسارت مخاطب می‌شود. در ایالات متحده آمریکا، رویکرد رویه قضایی بر این است که چون رسانه‌ها دارای مسئولیت حرفه‌ای هستند و باید مقید به اصول حرفه‌ای باشند؛ لذا بار اثبات عدم تقصیر بر دوش رسانه است نه مخاطب. خصوصاً در فضای مجازی که به خاطر ویژگی‌های خاصش، مخاطب معمولاً در وضعیت ضعیف‌تری قرار گرفته و نیازمند حمایت بیشتر است. لذا رسانه‌های مجازی دارای مسئولیت محض هستند. نمونه این رویکرد را در پرونده ریچارد هاربس علیه مؤسسه لید کلیرنس می‌توان دید که دادگاه بخش نیویورک در پرونده کلاسه No. ۱۹۱۵-cv-۲۰ و در تاریخ اول مارچ ۲۰۲۲، خواننده را به استناد مسئولیت محض و عدم ارائه دلیل مبنی بر رفتار رسانه‌ای حرفه‌ای، محکوم به جبران خسارت خواهان کرد. (Richard Harbus v. Lead Clearance INC: 2022).

با این حال در حقوق ایران، قانونگذار در قوانین حوزه رسانه و قوانین حوزه فضای مجازی، مشخص نکرده است که مبنای مسئولیت رسانه‌های مجازی مبتنی بر تقصیر است یا در مورد آن‌ها می‌توان فرض تقصیر یا مسئولیت محض را لحاظ کرد. برای مثال ماده ۷۸ قانون تجارت الکترونیکی در حکمی کلی و مبهم بیان می‌دارد: «هرگاه در بستر مبادلات الکترونیکی در اثر نقص یا ضعف سیستم مؤسّسات خصوصی یا دولتی، به جز در نتیجه قطع فیزیکی ارتباط الکترونیکی، خسارتی به اشخاص وارد شود، مؤسّسات مزبور مسئول جبران خسارت وارده می‌باشند؛ مگر اینکه خسارات وارده ناشی از فعل شخصی افراد باشد که در این صورت، جبران خسارات بر عهده این اشخاص خواهد بود.» همین امر باعث شده است تا در برخی پرونده‌های حوزه نقض حق مخاطب در محیط مجازی، دادگاه از مبنای سنتی مسئولیت مدنی یعنی مسئولیت مبتنی بر تقصیر تبعیت کند. برای مثال در دعوی ح.ط علیه مؤسّسه پ، خواهان مدعی ورود خسارت به خود در نتیجه تبلیغات نادرست و گمراه کننده خواننده در فضای مجازی شد و شعبه دوم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان آبادیه استان فارس در دادنامه اصداری در سال ۹۸ اعلام داشت: «در مواردی که قانونگذار مبنای مسئولیت را مشخص نکرده است،

نارسایی‌های رسیدگی قضایی به دعاوی نقض حق مخاطب در فضای مجازی در ایران

باید به اصل غالب یعنی حکم مقرر در ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹، رجوع و اصل را بر مسئولیت مبتنی بر تقصیر قرار داد. مطابق این ماده: هرکس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجارتی یا به هر حق دیگری که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده لطمه وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود، مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد. در پرونده مانحن فیه نیز چون اصل بر عدم تقصیر خوانده بوده و خواهان دلیلی بر تقصیر خوانده ارائه نکرده است؛ لذا محکوم به بی‌حقی می‌شود.»

طبیعتاً نارسایی بالا سبب مایوس شدن مخاطبان زیان‌دیده و جری‌تر شدن رسانه‌های مجازی ناقض حق می‌شود؛ زیرا در بسیاری از موارد، مخاطبین خصوصاً اگر مخاطب، نیازمند حمایت بیشتر نظیر کودکان باشد، به واسطه عدم اطلاعات کافی و ناتوانی در اثبات تقصیر رسانه، یا از احقاق حق در مراجع دادگستری خودداری کرده یا بعد از چند سال پیگیری پرونده، محکوم به بی‌حقی می‌شوند.

ج) عدم اتخاذ رویکرد ویژه قضایی به مخاطبین نیازمند حمایت بیشتر

در کنار مخاطبین عام رسانه‌های مجازی، شاهد مخاطبینی هستیم که بنا به دلایل مختلفی چون جنسیت یا سن یا ... نیازمند حمایت بیشتری هستند. چون درجه تأثیرپذیری آن‌ها از رسانه ممکن است بیشتر بوده و محتوی یا برنامه خاص یک رسانه ممکن است اثر مخرب بیشتری روی این گروه خاص از مخاطبین خصوصاً از حیث روحی و روانی داشته باشد. به ویژه اینکه بسیاری از شرکت‌های فعال مجازی در زمینه بازی‌های رایانه‌ای به دلیل جذاب بودن این بازار و نیاز به سرمایه کمتر از محصولات مناسب بزرگسالان، اقدام به تولید برنامه‌هایی با هیجان کاذب در قالب فیلم و کارتون و بازی‌های رایانه‌ای برای کودکان می‌کنند که گاه آمار صحنه‌های خشونت‌آور این برنامه‌ها بسیار تکان‌دهنده است. به گونه‌ای که در ایالات متحده آمریکا هر ۵ دقیقه یکبار، یک کودک آمریکایی به دلیل ارتکاب جرائم خشونت‌آمیز دستگیر می‌شود (اسماعیلی: ۱۳۸۹، ص ۱۲۰). بر همین اساس است که دیوان کشور آمریکا در پرونده ادmond براون علیه انجمن تجار بازی‌های

سرگرم‌کننده در ۲۷ جون سال ۲۰۱۱ اعلام داشت که چون ویدئوهای بازی تهیه شده به وسیله اتحادیه روی احساسات کودکان اثر می‌گذارد؛ لذا باید قواعد آزادی بیان و آزادی فعالیت را بر اساس مخاطب یعنی کودکان تفسیر کند و دفاعیات این شرکت‌ها مبنی بر آزادی بیان (Freedom of Expression) قابل پذیرش نیست و به استناد آزادی بیان نمی‌توان هر نوع محتوا یا بازی را به کودکان فروخت یا اجاره داد (Edmund G. BROWN, Jr., Governor of California, et al., Petitioners, v. ENTERTAINMENT MERCHANTS ASSOCIATION: 2022).

در ایران با توجه به فقدان مقررات خاص راجع به حمایت از کودکان در برابر رسانه‌ها اعم از فضای فیزیکی یا مجازی، رویه قضایی کشور در عمل چندان به تفسیر اوضاع و احوال پرونده به نفع کودکان گرایش ندارند؛ زیرا به دنبال محمل قانونی می‌گردند. برای مثال در پرونده مطالبه خسارت ناشی از ساخت و فروش نرم‌افزار بازی رایانه‌ای حاوی صحنه‌های خشونت‌بار و خلاف فرهنگ ایرانی و اسلامی که خانم خ. ف. ز به وکالت از یک نوجوان سیزده ساله علیه مؤسسه ن. د در دادگاه حقوقی تهران مطرح کرده بود، وکیل خواهان برای تبیین محمل قانونی دعوای خود، به بند ۱ اصل ۳ قانون اساسی استناد جست که طبق آن، یکی از وظایف دولت جمهوری اسلامی ایران، «ایجاد محیط مناسب برای رشد فضایل اخلاقی و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی» است؛ همچنین به تبصره ۳ بند ب ماده ۳ قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت‌های غیرمجاز می‌نمایند، مصوب ۱۳۸۶، استناد کرد که طبق آن، «استفاده از صغار برای نگهداری، نمایش، عرضه، فروش و تکثیر نوارها و لوحهای فشرده غیرمجاز موضوع این قانون موجب اعمال حداکثر مجازات‌های مقرّر برای عامل خواهد بود». دادگاه در دادنامه الصداری در مورخه ۱۴/۱۴/۱۴۰۰ اعلام داشت که «صحنه‌های موجود در بازی بر اساس نظر کارشناس رسمی دادگستری، نوعاً صحنه‌های خشونت‌آمیز نبوده است؛ ضمن اینکه برخلاف دادخواست تقدیمی وکیل خواهان، حقوق ایران فاقد محمل قانونی برای برخورد و تفسیر متفاوت قوانین حاکم بر روابط مخاطب و رسانه نسبت به کودکان است و طبق اصول ۱۹ و ۲۰ قانون اساسی همه در برابر قانون برابرند؛

نارسایی‌های رسیدگی قضایی به دعاوی نقض حق مخاطب در فضای مجازی در ایران

وانگهی مستندات قانونی مورد اشاره از طرف وکیل خواهان، ارتباطی با موضوع متنازع فیه ندارد. برای نمونه، تبصره استنادی قانون نحوه مجازات در مورد صغاری سن می‌گوید که برای نگهداری یا فروش نوارها و لوح‌های فشرده غیرمجاز مورد استفاده قرار می‌گیرند نه اینکه مخاطب این لوح‌ها و نوارها باشند».

د) گرایش رویه قضایی به غیرقابل مطالبه بودن خسارات معنوی

خسارت معنوی به لطمات وارد به متعلقات غیرمادی فرد مانند روح و روان و آبرو و جریحه‌دار شدن احساسات و عواطف اشخاص اطلاق می‌شود. (اصغری آق مشهدی: ۱۳۸۲، ص ۳۲). در فضای رابطه میان مخاطب و رسانه‌ها عمده خسارات، جنبه معنوی دارد و گاه اثرات مخرب معنوی یک رسانه مجازی بر مخاطب بسیار بیشتر از خسارات مادی و بدنی است و بخشی از مخاطبین نیز در دعوی خود علیه رسانه‌ها اساساً به دنبال خسارات مادی نیستند. این خسارات معنوی، گاه مبنای اتخاذ برخی تصمیمات حقوقی در کشورمان قرار گرفته است. برای مثال، کارگروه تعیین مصادیق محتوای مجرمانه در تاریخ ۲۸ آذر ۱۳۹۲ و در راستای ماده ۲۲ قانون جرائم رایانه‌ای تشکیل جلسه داد و اعضای کارگروه با مفروض دانستن فرض خسارت‌پذیری خانواده از رسانه‌ها به ویژه خسارات معنوی، چنین استدلال کردند: با عنایت به اینکه نرم‌افزار «وی چت»، علاوه بر جمع‌آوری کلیه اطلاعات موجود در گوشی‌های کاربران و رصد ارتباطات اعضا، حریم خصوصی آن‌ها را نقض نموده و درعین حال، این نرم‌افزار عامل انتشار بسیاری از محتوای مجرمانه غیراخلاقی و مستهجن و حاوی ضررهای جبران ناپذیری برای نوجوانان بوده و آسیب‌های اجتماعی بسیار زیادی که برای جامعه در برداشته و دارد و همچنین به لحاظ اینکه ایجادکنندگان این نرم‌افزار در خارج از کشور قرار داشته و به هیچ وجه پاسخگویی تخلفات خود و شکایات خانواده‌های زیان دیده نبوده و نیستند؛ بنابراین کارگروه تعیین مصادیق محتوای مجرمانه در اجرای درخواست‌های متعدّد خانواده‌های آسیب دیده ناچار به پالایه و مسدودسازی نرم‌افزار مذکور گردیده است. رسانه به واسطه بار فرهنگی که دارد، تأثیر بسیار زیادی بر چگونگی فرهنگ و نظام آموزشی افراد جامعه می‌گذارد، چراکه قدرت فوق‌العاده‌ای روی اذهان آدمی

نارسی‌های رسیدگی قضایی به دعاوی نقض حق مخاطب در فضای مجازی در ایران

دارد، قدرتی که تاکنون سابقه نداشته است. اگر در مقابل نفوذ آن مقاومت نکنیم، ما را از جاده تمدن دور خواهد کرد (پروین، خلیل زاده و فرچیور اصل مرندي: ۱۳۹۴، صص ۷ و ۸).

زمانی که وارد فضای رویه قضایی می‌شویم، به رغم وجود مستندات قانونی صریح نظیر ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی، دادگاه‌ها عمدتاً خسارات معنوی را بنا به دلایلی مانند قابل تقویم نبودن خسارات معنوی، مبهم بودن نحوه جبران کامل آن، نبودن کارشناسان دادگستری متخصص در این حوزه و ... نمی‌پذیرند و در مواردی که دادگاه بدوی نیز رأی به جبران خسارت معنوی داده، دادگاه تجدیدنظر اقدام به نقض آن کرده است.

ه) عدم تمایل رویه قضایی ایران به پذیرش دعاوی جمعی

منظور از ضرر جمعی، ضرری است که به گروهی وارد شده است بی آنکه بتوان تشخیص داد که زیان به فرد یا افراد معینی رسیده است (صفایی و رحیمی: ۱۳۸۹، ص ۱۳۷). در رابطه میان مخاطبین و رسانه‌ها خصوصاً رسانه‌های مجازی، در کنار ضرر شخصی، گاه شاهد ورود ضررهای جمعی یا گروهی هستیم. برای مثال، ممکن است یک رسانه با تبلیغات غیرمجاز، باعث گمراهی عموم مصرف‌کنندگان شده باشد و انجمن حمایت از مصرف‌کنندگان بخواهد به نمایندگی از گروه مصرف‌کنندگان دعوایی علیه رسانه مجازی اقامه کند یا اینکه محتوای برنامه‌های ارائه شده از سوی وب سایت متعلق به یک رسانه خاص، باعث آسیب فرهنگی یا اجتماعی به خانواده‌ها شود. در این فرض این سؤال مطرح می‌شود که آیا دادگاه‌ها دعاوی جمعی را می‌پذیرند یا باید هر شخص از آن گروه زیان‌دیده، به تنهایی و به طور مستقل اقامه دعوی کند؟ در حقوق فرانسه، ابتدا قانونگذار و رویه قضایی موافق پذیرش این دست دعاوی نبودند. با اینحال با ازدیاد روزافزون این دعاوی قانونگذار مجبور شد اجازه طرح دعاوی جمعی از سوی انجمن‌های حمایت از مصرف‌کننده را به نمایندگی از سوی هر مصرف‌کننده بدهد. برای مثال، ماده ۶۲۱-۱ قانون مصرف اصلاحی ۲۰۲۲/۳/۲۵، به انجمن، امکان طرح دعوی گروهی در راستای منافع جمعی مصرف‌کنندگان را پیش‌بینی کرده است (که این دعاوی می‌تواند ناظر به نقض

1. Les associations régulièrement déclarées ayant pour objet statutaire explicite la défense des

نارسایی‌های رسیدگی قضایی به دعاوی نقض حق مخاطب در فضای مجازی در ایران | حقوق مصرف‌کننده در فضای رسانه مجازی باشد؛ همچنین دادگاه‌های این کشور با استناد به مبانی حقوقی مختلف نظیر وکالت ضمنی انجمن‌ها از اعضا و ...، به پذیرش دعاوی جمعی گرایش پیدا کرده‌اند (Viney: 2009, pp.233 & 234).

در ایران دادگاه‌ها عمدتاً این قبیل دعاوی را قبول نمی‌کنند (مصاحبه: ۱۴۰۰). برای نمونه، یکی از انجمن‌های متشکل از نویسندگان، با استناد به اساسنامه خود که در آن، اجازه طرح دعوی به نمایندگی از اعضا را داده بود، دعاوی جمعی مطالبه خسارت علیه مدعی شد که این شبکه که علاوه بر سرگرمی سعی می‌کند لذت مطالعه را به کاربران خود بدهد، مطالبی را درج کرده که هم کی‌رایت این انجمن نقض شده و هم در بخشی به اعضای انجمن توهین کرده است. یکی از شبکه‌های اجتماعی داخلی مطرح کرد. دادگاه حقوقی تهران نیز در بخشی از رأی اصداری خود در سال ۱۳۹۳ چنین اشعار داشت: «دعاوی طرح شده از چند جهت دارای ایراد است: اولاً: مطابق ماده ۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، دعوی باید از سوی ذینفع طرح شود و مراد از نفع، نفع شخصی است و انجمن در این دعوی نفع شخصی ندارد و اگر نفعی هم متصور باشیم باید از سوی هریک از اعضای انجمن به طور شخصی مطالبه می‌شد؛ ثانیاً: دعوی باید از سوی اصیل یا وکیل یا نماینده قانونی وی طرح شود؛ در حالی که انجمن، شامل هیچیک از این سه عنوان نیست و قانون، نمایندگی قانونی در مراجع دادگستری را تعریف می‌کند و صرف وجود اساسنامه که ماهیتاً توافق داخلی میان اعضاست، نمی‌تواند نمایندگی قانونی در محاکم ایجاد کند».

intérêts des consommateurs peuvent, si elles ont été agréées à cette fin en application de l'article L. 8111-1, exercer les droits reconnus à la partie civile relativement aux faits portant un préjudice direct ou indirect à l'intérêt collectif des consommateurs. Les organisations définies à l'article L. 2112- du code de l'action sociale et des familles sont dispensées de l'agrément pour agir en justice dans les conditions prévues au présent article.

بخش دوم) اهمّ نارسایی‌های شکلی قضایی در رسیدگی قضایی به دعاوی نقض حق مخاطب در فضای مجازی در ایران

منظور از نارسایی‌های شکلی، نارسایی‌هایی است که قبل از ورود دادگاه به ماهیت دعوی فیما بین مخاطب و رسانه مطرح می‌شود. اهمّ این نارسایی‌ها به قرار ذیل است:

الف) ابهام در تعیین دادگاه صالح و قانون حاکم در دعاوی نقض حقوق مخاطب در فضای مجازی

محیط مجازی، احراز نقض حق و تشخیص نقض‌کننده حق را نسبت به محیط فیزیکی بسیار دشوارتر و گاه غیرممکن ساخته است. اما این دشواری حقوقی به همین مرحله محدود نمی‌شود؛ زیرا پس از احراز نقض و تشخیص ناقض حق، نوبت به مرحله طرح دعوی می‌رسد و اینجاست که مباحث حقوق بین‌الملل خصوصی و کیفری یعنی تعیین دادگاه صالح و قانون حاکم بر دعوی پیش می‌آید. آنچه اعمال این مباحث را در محیط دیجیتالی در قیاس با محیط فیزیکی پیچیده‌تر ساخته است، آن است که بسیاری از قواعد سنتی حقوق بین‌الملل خصوصی و کیفری مبتنی بر اصل سرزمینی بودن و مرزهای جغرافیایی (نظیر اقامتگاه خوانده یا محل وقوع جرم و ...) هستند؛ درحالی‌که محیط دیجیتالی، جهانی بدون مرز را برای بشر امروزی به وجود آورده است. همچنین غالب دعاوی مرتبط با این محیط، به بیش از یک کشور مربوط می‌شوند. فرض کنید حقوق یک مخاطب ایرانی، از طرف یک شبکه اجتماعی که سرور آن در ایران نیست و محتوای آن همزمان در تمامی نقاط جهان قابل دسترس و استفاده است، نقض شود. صاحب حق در موقع طرح دعوی با این پرسش‌ها مواجه می‌شود که اولاً: دادگاه کدام کشور صالح به رسیدگی است؟ ثانیاً: قانون کدام کشور بر دعوی حاکم خواهد بود؟ زیرا ممکن است دادگاه کشوری صالح به رسیدگی باشد، اما ضرورتاً قانون آن کشور بر دعوی حاکم نبوده و قاضی ناگزیر باید قانون کشور خارجی را بر دعوی اعمال نماید. پیچیدگی‌های فنی و حقوقی ناشی از این موضوعات - که در حقیقت به حقوق بین‌الملل خصوصی در محیط مجازی مرتبط است - باعث شد تا در سطح بین‌المللی شاهد تلاش‌هایی برای متحدالشکل ساختن قواعد

حل تعارض قوانین کشورها باشیم. مثلاً سازمان جهانی مالکیت فکری (وایپو) (WIPO) (World Intellectual Property Organization) برای کاستن از پیچیدگی‌های قنّی این موضوع و کمک به یکنواخت‌سازی قواعد حلّ تعارض محیط دیجیتالی، رهنمودهایی به قانونگذاران ملّی کشورهای عضو در زمینه حقوق مالکیت فکری در محیط مجازی ارائه داده است (WIPO: ۲۰۰۱, pp. ۴ and seq). در برخی کشورها نظیر ایالات متحده آمریکا، رویه قضایی برای پاسخگویی به پرسش‌های راجع به تعیین دادگاه صالح و قانون حاکم، تلاش‌های بسیاری به خرج داده و معیارهای مختلفی مانند صلاحیت دادگاه محل وقوع نقض حق مخاطب یا کاربر ارائه داده است (بختیاروند: ۱۳۸۸، صص ۳۷۲-۳۸۰). با این حال متأسفانه در کشور ما نه تنها رویه قضایی در این زمینه فقیر و غریب‌یاست، بلکه قانون تجارت الکترونیکی ما در این مورد کاملاً ساکت است و با توجّه به اینکه این قانون برای محیط الکترونیکی پیش بینی شده و بین‌المللی بودن دعاوی در این محیط امری غالب است؛ لذا سکوت قانونگذار ما نسبت به این امر، قابل انتقاد به نظر می‌رسد. البته قانونگذار در ماده ۷۷ مقرّر داشته است که: «سایر جرائم و آیین دادرسی و مقرّرات مربوط به صلاحیت جزایی و روش‌های همکاری بین‌المللی قضایی جزایی مرتبط با بستر مبادلات الکترونیکی به موجب قانون خواهد بود» با این حال این ماده نه تنها ابهامی را مرتفع نمی‌سازد؛ بلکه خود ابهام‌آمیز است. چراکه اولاً: ماده مزبور، آیین دادرسی مرتبط با بستر مبادلات الکترونیکی (از جمله تعیین دادگاه صالح و قانون حاکم) را به موجب قانون دانسته، اما مشخص نکرده است که منظور کدام قانون است؟ اگر منظور خود قانون تجارت الکترونیکی است که در این قانون، هیچ ماده‌ای به بحث تعیین صلاحیت محاکم و قانون حاکم نپرداخته است؛ اگر مراد قانون دیگری است که باید گفت تا زمان تصویب قانون تجارت الکترونیکی یعنی ۱۳۸۲/۱۰/۱۷، در هیچ یک از قوانین کشور در خصوص تعارض قوانین و دادگاه‌ها در محیط الکترونیکی قاعده‌ای بیان نشده بود و اگر منظور قواعد عام مندرج در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوّب ۱۳۷۸ است که این قانون ناظر به محیط فیزیکی است و محیط مجازی به واسطه طبیعت خاص خود نیازمند استانداردها و معیارهای خاصی است. به همین دلیل است که قانونگذار در سال ۱۳۸۸ اقدام به تصویب قانون جرائم رایانه‌ای

نموده و مقررات خاصی را برای تعیین دادگاه کیفری صالح به رسیدگی به جرائم رایانه‌ای در این محیط مقرر داشته است که مواد این قانون امروزه به انتهای قانون مجازات اسلامی جدید مصوب سال ۱۳۹۲ افزوده شده است. برای مثال در آن آمده است که «اگر جرم انجام شده به وسیله سایتی صورت بگیرد که دارای نام دامنه ir باشد، دادگاه ایران صالح به رسیدگی است. حتی اگر نقض کننده حق، خارجی باشد و عمل نقض در خارج از ایران اتفاق افتاده باشد. ثانیاً: ماده ۷۷ قانون تجارت الکترونیکی و مواد راجع به جرائم رایانه‌ای محدود به صلاحیت کیفری است و در خصوص تعیین دادگاه صالح و قانون حاکم در دعاوی مدنی ناشی از نقض حقوق مخاطب هیچ مقرره‌ای ندارد. ثالثاً: حتی اگر در دعاوی کیفری نقض حقوق مخاطب در فضای مجازی طبق اصل سرزمینی بودن قوانین کیفری، قائل به اعمال قوانین ایران باشیم، ولی در دعاوی حقوقی نمی‌توانیم همه جا قانون ایران را بر دعوی حاکم بدانیم.

بی‌گمان در این فضا قضات ما ناگزیرند به قوانین عام مانند قانون مدنی (در باب تعیین قانون حاکم بر دعوی) و آیین دادرسی مدنی (در باب تعیین دادگاه صالح) رجوع کنند و متأسفانه بسیاری از معیارهای مذکور در این قوانین با توجه به زمان تصویب آن‌ها مختص محیط فیزیکی بوده و با معیارها و استانداردهای رایج در دنیا به خصوص در حوزه فضای مجازی ناسازگارند. بر این اساس، قانونگذار ما باید مقرراتی روشن و متناسب با اقتضات محیط دیجیتال، در زمینه تعارض دادگاه‌ها و قوانین به قانون بیفزاید خصوصاً آنکه ماده ۳ قانون تجارت الکترونیکی تصریح می‌کند که در تفسیر قانون باید به معیارهایی چون خصوصیت بین المللی، ضرورت توسعه هماهنگی بین کشورها در کاربرد آن توجه کرد و اعمال قواعد سنتی حل تعارض کشور با این مللک‌ها در تعارض است.

ب) عدم وجود شعب اختصاصی رسیدگی به دعاوی

امروزه در ساختار دادگاه‌های ایران، شاهد شعب اختصاصی برای رسیدگی به دعاوی مربوط به حقوق مخاطبین در فضای مجازی نیستیم. این موضوع، نارسایی‌های متعددی را به همراه داشته است؛ از جمله اینکه:

نارسایی‌های رسیدگی قضایی به دعاوی نقض حق مخاطب در فضای مجازی در ایران

۱- اینکه شعبه یا شعب اختصاصی به دعاوی حوزه حقوق رسانه و به‌ویژه رسانه‌ها در فضای مجازی رسیدگی نمی‌کنند، باعث می‌شود تا رسیدگی به‌وسیله قضات غیرمتخصص به مباحث حقوق رسانه و حقوق فضای مجازی صورت می‌گیرد و عدم اشراف مرجع رسیدگی‌کننده به زوایای تخصصی این حوزه‌ها هم می‌تواند بر روی سرنوشت حقوقی پرونده اثر منفی و معکوس بگذارد و هم قوانین و آیین‌نامه اختصاصی این حوزه مورد توجه مقام قضاوت قرار نخواهد گرفت. برای مثال، در پرونده کیفری این حوزه مطرح شده در دادسرای عمومی شهرستان بابل در سال ۱۳۹۱ راجع به جعل الکترونیک صورت گرفته به‌وسیله یک رسانه مجازی، بازپرس محترم به جای استناد به قانون جرائم رایانه‌ای (به عنوان قانون خاص)، با تکیه کردن به قوانین عام یعنی قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲ و قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۵، قرار منع تعقیب صادر کرد در حالی که در ماده ۶ قانون جرائم رایانه‌ای، آن عمل جرم‌انگاری شده بود.

البته در شهر تهران و با وجود دادسرای فرهنگ و رسانه، این مشکل در مواردی کمتر مشاهده می‌شود. با این حال؛ اولاً؛ مشابه این دادسرا در بسیاری از شهرستان‌ها دیده نمی‌شود و دعاوی کیفری حوزه رسانه به‌وسیله دادسراهای غیرتخصصی رسیدگی می‌شود. ثانیاً؛ این دادسرا صرفاً صلاحیت ذاتی برای رسیدگی به دعاوی کیفری حوزه رسانه را دارد و در خصوص دعاوی حقوقی حوزه رسانه اعم از فیزیکی و مجازی، شاهد شعب تخصصی و اختصاصی نیستیم. ثالثاً؛ حتی در دادسرای فرهنگ و رسانه تهران نیز گاه شاهد بازپرسان و دادیاران محترمی هستیم که اشراف کافی به مقررات حوزه مجازی ندارند.

۲- فقدان شعبه یا شعب اختصاصی به دعاوی مورد بحث، باعث اطاله دادرسی نیز می‌شود. درست است که به موجب بخشنامه شماره ۱۰۰/۱۶۱۴۶۴/۹۰۰۰ مورخه ۱۳۹۹/۱۲/۱۷ ریاست محترم قوه قضائیه، متوسط زمان رسیدگی به دعاوی کیفری دو، ۷۹ روز، دعاوی کیفری یک، ۲۲۴ روز، دعاوی حقوقی مرحله بدوی ۱۰۴ روز و دادگاه تجدیدنظر ۹۰ روز تعیین شد، ولی آنچه در عمل اتفاق می‌افتد، این است که این زمان‌ها معمولاً رعایت نمی‌شود؛ به‌گونه‌ای که برخی پرونده‌های حقوقی و کیفری بعد از گذشت سال‌ها هنوز منتهی به صدور رأی نشده‌اند.

نارسایی‌های رسیدگی قضایی به دعاوی نقض حق مخاطب در فضای مجازی در ایران

طولانی شدن رسیدگی، هزینه معاملاتی را برای صاحب حق افزایش می‌دهد و ناقضین حقوق مخاطب را جری‌تر می‌سازد و چنانکه متخصصان حوزه اقتصاد رفتاری (Behavioral Economics) معتقدند سرعت در رسیدگی قضایی، قاطعیت در صدور رأی و متناسب بودن رأی با عمل انجام شده، از جمله فاکتورهای مهمی است که بر گرایش یا عدم گرایش افراد به نقض حقوق تأثیر مستقیم می‌گذارد (Andrew A. Reid and Richard Frank: 2014. 96-pp. 79).

ج) عدم صدور دستور موقت مختص محیط مجازی

در بسیاری از دعاوی لازم است که دستور موقت صادر شود تا از گسترش بیشتر آثار احتمالی نقض حق و از بین رفتن اصل حق و ایجاد ضررهای جبران‌ناپذیر از زمان شروع رسیدگی به پرونده تا زمان صدور و اجرای رأی قطعی جلوگیری شود. خصوصاً اینکه زمان رسیدگی دعاوی معمولاً کوتاه نیست. این ضرورت در حوزه حقوق مخاطب در فضای مجازی از دو جهت بیشتر است: نخست اینکه آسیب‌های نقض حقوق مخاطب در فضای رسانه‌ای در بسیاری از موارد آسیب‌های جمعی است تا شخصی؛ دوم اینکه مخاطبین رسانه‌ها در فضای مجازی، بسیار بیشتر از مخاطبین محیط فیزیکی است و طبیعتاً پیامدهای نقض حق مخاطب در این محیط گسترده‌تر و در مواردی غیرقابل پیش‌بینی است. از آنجاکه فلسفه دستور موقت، جلوگیری از ورود ضرر بیشتر به ذی‌نفع دعاوست؛ لذا نوع دستور موقت باید متناسب با موضوع پرونده و محیط آن باشد. برای نمونه، یکی از دستور موقت‌های مناسب محیط مجازی، مسدود کردن سایت متخلف است. امروزه مراجع قضایی ما در مواجهه با تقاضای دستور موقت ذی‌حق، رویکردی متشکک دارند؛ به‌گونه‌ای که گروهی، اساساً دستور موقت مبنی بر مسدودسازی سایت را نمی‌پذیرند؛ چون محمل صریح قانونی ندارد. گروهی معتقدند که زمانی دستور موقت مزبور را صادر می‌کنند که متقاضی ابتدا از طریق سایت کارگروه تعیین مصادیق مجرمانه و لینک درج شده در سایت درخواست خود را ثبت کرده باشد و این کارگروه بعد از بررسی تخصصی، از مرجع قضایی خواستار مسدود کردن سایت شود. و بالاخره گروهی دیگر مقام قضایی را در این مورد مستقل دانسته و بدین درخواست ترتیب اثر می‌دهند. این تشکک، باعث سردرگمی صاحبان حق شده است و طبیعتاً صدور

نارسایی‌های رسیدگی قضایی به دعاوی نقض حق مخاطب در فضای مجازی در ایران

بخشنامه‌ای مشخص در قوه قضائیه می‌تواند این سردرگمی را مرتفع سازد

نتیجه و پیشنهاد

از آنچه در این مقاله آمد، نتایج زیر به دست می‌آید و بر اساس آن، پیشنهادهای ذیل ارائه می‌شود:

۱. با توجه به عدم صراحت مقررات ایران به مسئولیت کیفری و مدنی ارائه‌دهندگان خدمات اینترنتی در برابر مخاطبان، برخی مراجع قضایی ایران از صدور رأی بر مسئولیت مدنی و کیفری این ارائه‌دهندگان خودداری می‌کنند. برای حلّ این مشکل، استفاده از اطلاق و عموم ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی در حوزه دعاوی حقوقی و نیز مواد قانون مجازات اسلامی جدید راجع به جرائم رایانه‌ای در حوزه دعاوی کیفری می‌توان این نقیصه را مرتفع سازد.

۲. به دلیل فقدان قانون خاص در ایران در زمینه مسئولیت محض رسانه‌ها در برابر مخاطب در فضای مجازی و استناد محاکم کشور به مسئولیت مبتنی بر تقصیر و نارسایی‌های ناشی از این مبنای پیشنهاد می‌شود که قضات از اطلاق عبارت انتهایی ماده ۷۸ قانون تجارت الکترونیکی این تفسیر را ارائه دهند که اگر خسارت ناشی از فعل شخص (در اینجا رسانه) باشد، وی ملزم به جبران ضرر است اعم از اینکه این فعل مبتنی بر تقصیر باشد یا خیر. همچنین برگزاری نشست‌های مشترک میان معاونت حقوقی صدا و سیما و پژوهشگاه قوه قضائیه و تبیین شیوه‌های جبران خسارت معنوی در سایر کشورها می‌تواند مشکل عدم صدور رأی به خسارت معنوی در رویه قضایی ایران را بکاهد.

۳. اصلاح قوانین فعلی و تصریح به امکان طرح و پذیرش دعاوی جمعی و حمایت ویژه از مخاطبین خاص مثل کودکان، وضع معیارهای روشن در تعیین دادگاه صالح و قانون حاکم در دعاوی بین المللی حقوق مخاطب در فضای مجازی می‌تواند رویه قضایی را در حل نارسایی‌های موجود در این سه زمینه یاری کند.

نارسایی‌های رسیدگی قضایی به دعاوی نقض حق مخاطب در فضای مجازی در ایران

۴. در نظر گرفتن شعبه یا شعب اختصاصی یا دست‌کم تخصصی برای رسیدگی به این دست دعاوی و آموزش قضاتی ویژه در زمینه حقوق رسانه‌ها و حقوق فضای مجازی، به سرعت و دقت رسیدگی و احتمالاً کاهش موارد نقض حقوق مخاطب در فضای مجازی کمک می‌کند.

۵. با توجه به تشنّت رویه شعب مختلف در زمینه دستور موقت راجع به مسدود ساختن سایت‌های ناقض حقوق مخاطب، پیشنهاد می‌شود برگزاری نشست مشترک میان پژوهشگاه قوه قضائیه و کارگروه تعیین مصادیق مجرمانه و تعیین استراتژی واحد برای این قبیل موارد توصیه می‌شود. در این میان، اگر رویه بر این قرار گیرد که کارگروه به عنوان مرجع تخصصی در زمانی فوری، درست بودن درخواست متقاضی دستور موقت را احراز کرده و آن را رأی قوه قضائیه ارسال کند تا دادگاه دستور موقت صادر کند، می‌تواند رویکرد مناسبی باشد.

۶. افزایش تعامل میان معاونت حقوقی صدا و سیما و پژوهشگاه قوه قضائیه و برگزاری نشست‌های مشترک و طراحی دوره‌های آموزشی در زمینه حقوق مخاطبان در فضای مجازی برای قضات محترم محاکم حقوقی و کیفری می‌تواند به کم کردن تشنّت آرا و رفع قابل توجه نارسایی‌های فعلی رویه قضایی کشور کمک کند.

۷. ترویج فرهنگ استفاده از شیوه‌های جایگزین حل و فصل اختلاف خارج از دادگاه مانند استفاده از نهاد داوری و میانجیگری (در مواردی که با منع قانونی روبه‌رو نیست) و نیز طراحی مرکزی برای حل و فصل غیرقضایی اختلافات حوزه حقوق رسانه در صدا و سیما می‌تواند از حجم کار دادگستری کاسته و اصحاب دعوی را کمتر با نارسایی‌های رسیدگی قضایی روبه‌رو کند.

فهرست منابع

۱- منابع فارسی (کتب، مقالات و مصاحبه)

- اصغری آق مشهدی، فخرالدین، (۱۳۸۲)، «جبران خسارت معنوی در حقوق ایران»، پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه مازندران، سال سوم، شماره ۹ و ۱۰، تابستان و پاییز.
- اسماعیلی، محسن، (۱۳۸۹)، «حقوق کودک در برابر رسانه‌ها»، فصلنامه خانواده پژوهشی، سال ششم، شماره ۲۱، بهار.
- انصاری، باقر (۱۳۸۲)، مقدمه‌ای بر مسئولیت مدنی ناشی از ارتباطات اینترنتی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۶۲، زمستان.
- بختیاروند، مصطفی، (۱۳۸۸)، صلاحیت مدنی در فضای سایبر، مجموعه مقالات حقوق فناوری اطلاعات و ارتباطات، تهران: انتشارات روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران.
- پروین، خیرالله، خلیل‌زاده، سید محمدمهدی، و فرچپور اصل مرندی، علی اصغر، (۱۳۹۴)، «بررسی فرهنگی حقوقی زیان‌های معنوی ناشی از رسانه‌ها بر نهاد خانواده»، دو فصلنامه علمی پژوهشی دین و ارتباطات، سال بیستم و دوم، شماره دوم، پاییز و زمستان.
- صادقی، محسن و شکیب‌منش، هدی، (۱۳۸۶)، حمایت از حقوق مالکیت فکری در محیط اینترنتی، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
- صفایی، سید حسین، رحیمی، حبیب‌الله، (۱۳۸۹)، «مسئولیت مدنی، تهران، نشر سمت.
- مصاحبه با آقای دکتر تورج تقی‌زاده (۱۴۰۰): متخصص حوزه حقوق تجارت الکترونیک و قاضی شعبه ۱۲ دادگاه عمومی حقوقی تهران.

۲- منابع انگلیسی و فرانسوی (کتاب و مقالات)

- A. Reid, Andrew and Frank, Richard, (2014), *Celerity in the Courts: The Application of Fuzzy Logic to Model Case Complexity of Criminal Justice Systems, in: Theories and Simulations of Complex Social Systems*, edited by: Vahid Dabbaghian • Vijay Kumar Mago, Springer,
- Amadei, Xavier, (2002), "Standards of Liability for Internet Service Providers: A Comparative Study of France and the United States with a Specific Focus on Copyright, Defamation, and Illicit Content", *Cornell International Law Journal*, vol.35, November-February
- Viney, G, (2009), *Introduction à la responsabilité*, Paris, L.G.D.J.
- WIPO, (2001), *Electronic Commerce: Issues in Private International Law and the Role of Alternative Dispute Resolution*, WIPO Forum on Private International Law and Intellectual Property, Geneva, January 30 and 31,

سایت‌ها:

- G. BROWN, Edmund, Jr., Governor of California, et al., Petitioners, v. ENTERTAINMENT MERCHANTS ASSOCIATION, The case No. 08-1448. Available at: https://scholar.google.com/scholar_case?case=15752924898396306155&q; last visited: 29/3/2022.
- Harrbus, Richard v. Lead Clearance INC. the case No. 20-cv-1915, Available at: [cholar.google.com/scholar_case?case=560093461437317696&q](https://scholar.google.com/scholar_case?case=560093461437317696&q), last visited: 29/3/2022.